

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷) وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوعًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ» (۵۹)

### انحصار آیه در شأن نزول قرآن را از فرازمانی می اندازد

در جلسه‌ی گذشته در آیه‌ی ۵۵ اصرار داشتیم که این فقره‌ی «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» این غیر بحث شأن نزول که در شأن نزول خودش نص است و معلوم است جریان چیست، باید علی القاعده چیز دیگری را هم نشان بدهد؛ یعنی خارج از شأن نزول هم باید این آیه قابل معنا کردن باشد، یکی از شواهد آن همین آیه‌ی بعد آن است؛ «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»؛ کسی که تولی بکند، یعنی این ولایت را بپذیرد، ولایت خدا و رسول «وَالَّذِينَ آمَنُوا»، و این که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»؛ فقط ولیّ شما این‌ها هستند، ولایت‌پذیری این‌ها است دیگر، که اگر بخواهند ولایت این‌ها را بپذیرند، آن موقع این می‌شود حزب الله، و یک عبارت، و حدّ وسط محذوف دارد که «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ» «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» که حزب الله هم غالب است.

اگر آیه‌ی بالایی چنین ظرفیتی را در خودش نداشته باشد که خارج از شأن نزول معنا بشود، ظرفیت آیه‌ی پایینی هم از بین می‌رود و اگر از بین برود، نتیجه‌ی آن این می‌شود که شما این تعبیر حزب الله را فقط و فقط در جایی دارید که خدا باشد و رسول باشد و امیرالمؤمنین باشد و حتی بقیه‌ی ائمه را هم نمی‌گیرد و این تالی، تالی فاسدی است. عبارت را دقت کردید یا یک بار

دیگر بگوییم؟ (به قول آقای قرائتی در گذشته که می‌گفتند کسانی که تازه پیچ تلویزیون را باز کردند) عبارت این است؛ ببینید ما در آیه‌ی معروف ولایت، چند آیه است که ما مستقیماً با شأن نزول ترجمه و تفسیر می‌کنیم، یکی همین آیه است، آیه دیگر: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» این هم آیه‌ای است که مستقیماً با شأن نزول معنا می‌کنیم و در منطقه‌ی شأن نزول آن را منحصر می‌کنیم، طوری که گویا دست و بال آیه باز نیست، بخواد جاهای دیگر را نشان بدهد! یکی از آن آیات همین آیه است، شأن نزول به قدری این‌جا هیمنه دارد که شما وقتی که می‌خواهید آیه را ترجمه بکنید، اصلاً این‌طوری می‌فهمید که ولیّ شما خداست و رسول و علی، ترجمه‌ی آیه را ما این‌طوری می‌فهمیم، ولی به نظر می‌آید که شاید درست نباشد! گرچه بحث شأن نزول آن واضح است، اگر این‌طوری باشد که معنی این آیه بشود علی و بسته بشود در شأن نزول خودش، آیه‌ی پایینی خودش که کاملاً درگیر با آیه‌ی بالایی است و کلاً ناظر به آیه‌ی بالایی خودش است، چون که این‌جا بحث طرح ولایت است، از این طرف بحث چیست؟ بحث ولایت‌پذیری است «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ»؛ کسی که توالی بکند، آن موقع خدا و رسول را «وَالَّذِينَ آمَنُوا» را. کدام «الَّذِينَ آمَنُوا»؟ همین «الَّذِينَ آمَنُوا» که آمده در آیه‌ی بالا دیگر، چون که ولایت را آن‌جا با این دارد معرفی می‌کند، که تنها ولیّ شما این‌ها هستند، آن موقع اگر این آیه این‌طور بخواد معنا بشود و ظرفیت دیگری این آیه از خودش نشان ندهد، نتیجه‌ی آن این می‌شود که شما تعبیر حزب الله را فقط در مورد زمان پیغمبر دارید و شخص خود حضرت علی! و این مطلبی است که قابل پذیرش نیست؛ برای همین است که باید یک تلاشی صورت بگیرد که مسئله‌ی آن آیه «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» در ظرفیت جدیدی خودش را معنا کند، که آن کسانی که ولیّ شما می‌خواهند بشوند باید مؤمنینی باشند که این چنین صفتی دارند که «وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ ایشان راکع هستند، در کنار آن آیاتی که «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ»؛ شما با راکعین باشید. آن آیات آیات ویژه‌ای است و توجه به آن آیات که «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَارْتَعُوا مَعَ الرَّاٰعِيْنَ»؛ شما با راکعین باشید، این‌ها باید کسانی باشند که «وَهُمْ رَاٰعُونَ» هستند، خودشان راکعون هستند، شما با این‌ها باشید.

### محور فرماندهی لزومی ندارد معصوم باشد؛ مثل محوریت طالوت

بعد این معیتی که آن جلسه هم بحث شد، لزومی ندارد معیت حتماً با معصوم باشد یا با نبی خدا باشد؛ یعنی محور معیت خیلی وقت‌ها معصوم نیست؛ مثلاً در سوره بقره، آیه ۲۴۹، ص ۴۱، شما در جریان طالوت و درگیری او را با جالوت می‌دانید (داود، طالوت، جالوت، این پکیج را یادتان است؟)، این دسته آیه از آیات از آیه‌ی ۲۴۶ را نگاه بکنید، خیلی حادثه‌ی تأمل‌برانگیزی است. از آن‌جا هست که می‌روند قضیه را به حضرت اشموئیل نبی می‌گویند، و حضرت اشموئیل طالوت را به عنوان فرماندهی جنگی معرفی می‌کند، این آیه‌ی ۲۴۶ را ببینید: «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»؛ ما یک فرماندهی جنگی می‌خواهیم، یک ملکی که در محوریت این، برویم به جنگ، یعنی طالوت فرماندهی جنگی است، بعد که تعیین می‌شود که حالا حرف‌هایی که بین خودشان ردّ و بدل می‌شود، می‌آید تا می‌رسد به آیه‌ی ۲۴۹، دارد: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ»؛ وقتی که بیرون می‌شوند این طالوت با لشکر خودش «قَالَ إِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ»؛ طالوت می‌گوید که خدا شما را به یک نهری دارد آزمایش می‌کند «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي»؛ کسی که بخورد از من نیست، کسی که نخورد از من است، «إِلَّا مَنْ اِعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ»؛ مگر این که اعتراف کند، یک غرفه بگیرد؛ یعنی به اندازه یک مشت آب بخورد، همین «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً»؛ همه خوردند الا قلیلی، «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» ببینید این همان معیتی که می‌گفتیم محور معیت، یعنی معیت یک محور دارد و این که قرآن در معیت چیزی نازل می‌شود، خود طالوت این‌جا محور معیت است، «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»؛ و کسانی که ایمانی آوردند به او، یعنی با او هستند، «الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» هستند، با این که طالوت اصلاً پیغمبر نیست، معصوم نیست، ولی محور معیت است؛ یعنی در کنار او قرار می‌گیرند و او می‌شود فرمانده،

او هم کسی است که «زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» است، این طوری می شود فرمانده، و در محور معیت عمل می کند. این به هر جهت تلاشی که ما در این آیات می کردیم، همین بود که نشان بدهیم تعبیر حزب الله تعبیری است که یک جنبه‌ی معرفتی دارد که در آیه‌ی پایانی سوره مبارکه مجادله آمده است که چطوری یک نفر می شود حزب الله؟ یک تعبیر عملیاتی دارد که این آیه متضمن آن است که اگر کسی بخواهد بشود حزب الله، او باید تحت ولایت عمل بکند، یعنی به تلاش‌های پراکنده نمی گویند حزب، حزب وقتی تشکیل می شود که یک متولّی دارد، یک ولی دارد و آن موقع قطعاً اگر تحت ولایت عمل بکند، نتیجه‌ی آن غالبون است، هیچ شکی نیست دیگر، این می شود حزب الله، حزب الله هم غالبون است، پس حزب الله **جهات معرفتی** دارد، و یک **جهت عملیاتی** که باید اگر کسی بخواهد **ولایت مدار** هم بشود، باید خودخواهی‌های خود را بگذارد کنار، چون که این نیست که من چه دلم می خواهد بخوانم، چه کار دلم می خواهد بکنم، من قرار نیست چیزی دلم بخواهد، باید ببینم که چیزی از اوامر فروگذار می شود یا نمی شود؛ مثل آن داستان<sup>۱</sup> عده‌ای که می آیند خدمت امام رضا، به خادم ایشان می گویند برو بگو ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین هستیم، می آید و حضرت می گویند که بگو بروند، فردا و پس فردا همین طور تا ۶۰ روز، می آیند به خادم حضرت می گویند که برو بگو ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین هستیم، روز شصتم این‌ها به خادم امام می گویند که برو بگو ما دشمن شاد شدیم. این همه راه را آمدیم، بعد از آن برگردیم، می گویند ۶۰ روز رفتید، امام را ندیدید، برای ما بد است، این می آید این را می گوید، به آن‌ها می گویند بیایند داخل، می آیند داخل و حضرت در آن جا خیلی برخورد تندی دارد، واقعاً تند است، حتی به آن‌ها سلام نمی کنند و بعد هم حضرت می گویند: چون خدا دارد این کار را می کند، من دارم این کار را می کنم و بعد به آن‌ها می گوید ننشینید اصلاً! یک حالت توبیخی که شما خجالت نمی کشید؟ می گویند ما چه کار کردیم؟ می گویند خوب چرا می گویند ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین هستیم؟ من هرچه می پرسم این‌ها چه کسانی هستند؟ شما خودتان را به نام شیعه‌ی امیرالمؤمنین معرفی

می‌کنید، شیعه‌ی امیرالمؤمنین سلمان بود، مقداد بود، ابوذر بود، محمد بن ابی‌بکر بود، این‌هایی که «لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئاً مِنْ أَمْرِهِ»<sup>۲</sup> که هیچ چیزی از اوامر را نگذاشتند زمین بماند، «لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئاً مِنْ أَمْرِهِ» هیچ چیزی از اوامر روی زمین نماند، این‌ها شیعه هستند، شما اگر می‌گفتید ما محبّ امیرالمؤمنین هستیم، من این برخوردها را با شما نمی‌کردم، بعد این‌ها به غلط کردم می‌افتند، می‌گویند بابا همین که شما می‌گویید ما همین هستیم، می‌گویند: عجب! همین هستید؟ می‌گویند بله، ما محبّ امیرالمؤمنین هستیم، می‌گویند: به! یا الله! پذیرایی کنید از ایشان، این‌ها محبّ امیرالمؤمنین هستند و این‌ها و کلی آن‌ها را تحویل می‌گیرد و بعد این‌ها که می‌روند، به خادمشان می‌گویند این‌ها چند بار آمدند در خانه؟ می‌گوید ۶۰ بار، می‌گوید ۶۰ بار متوالیاً می‌روی از قول من سلام می‌رسانی، وضعیت زندگی آن‌ها را بررسی می‌کنی! لذا این‌ها از آن گناه خودشان توبه کردند، از گناه خودشان که گفتند شیعه‌ی امیرالمؤمنین هستند، دیگر یاد گرفتند به خودشان نگویند شیعه‌ی امیرالمؤمنین، همین‌طوری بگویند محبّ امیرالمؤمنین. لذا این‌ها کسی تا بیاید بشود حزب الله، این خیلی کار دارد! یعنی جهت معرفتی آن را در سوره‌ی مبارکه‌ی مجادله باید این‌طوری بشود که «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (مجادله: ۲۲) این‌ها «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» خدا در دل این‌ها آن موقع ایمان یادداشت کرده «وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» این‌ها رسیدند به این‌جا، این‌ها شدند «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» این‌ها این جهت معرفتی را درست کردند، در جهت ولایت‌پذیری آن‌ها هم نگاه نمی‌کنند ببینند من دلم چه می‌خواهد، باید ببینند که ولی چه دلش می‌خواهد! اگر ولی مورد رضایت باشد، اگر او امری می‌کند، اگر این ولایت‌پذیری باشد، قطعاً می‌شود حزب الله و قطعاً می‌شود غالب «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» که گفتیم در آیات سوره مبارکه مائده، هم داریم «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ» (۲۳) اگر

کسی تحت ولایت تا جلوی در بدود تمام است! یعنی آن جامعه‌ی مهدوی باید برود به سمتی که خوب به فضل خدا آدم هم می‌بیند که این آدم دارد یک دور دیگر از سطح بالاتر نگاه بکند، تمام این اتفاقاتی که در این چند سال اخیر افتاده و گاهی اوقات «وَهُوَ كَرَّةٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره: ۲۱۶) این‌هایی بود که جامعه به روند حزب اللّٰهیت خودش داشت نزدیک می‌شد؛ یعنی یک آهن‌ربایی داشت این براده‌ها را گویا دیگر جمع می‌کرد که دوباره، این گفتمان ولایت‌پذیری باید گفتمان رایج بشود؛ یعنی بیایند تحت ولایت عمل بکنند، آن موقع می‌شود حزب الله، آن وقت شما بعد این تعبیر حزب را یک جای دیگر هم در همان سوره مبارکه مجادله دارید که این‌جا نشان می‌دهد که تعبیر حزب جایی تشکیل می‌شود که تسلط وجود دارد. در سوره مبارکه مجادله، آیه ۱۹، ص ۵۴۴، دارد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ»، «اسْتَحْوَذَ» یعنی «تَسَلَّطَ» شیطان بر آن‌ها چیره شد، «فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»؛ یاد خدا را از آن‌ها گرفت، در معنای حزب آن چیره شدن را لازم دارد، به این نکته هم که دفعه‌ی پیش گفتیم، باز دوباره دقت بفرمایید، که کسی که تویی خدا می‌کند و رسول را، «وَالَّذِينَ آمَنُوا» اسم او حزب «الَّذِينَ آمَنُوا» نمی‌شود، حزب آقای رسول هم نمی‌شود، بلکه می‌شود حزب الله! یعنی در همان مسیر هر می‌دین دارد ولایت‌پذیر می‌شود، برای همین اگر قرار است حزب کسی بشود، آخرش حزب خدا می‌شود، حزب این آقایان نمی‌شود، می‌شود حزب الله، و این اتفاقاً نشان از این دارد که این کسانی که ولایت را در این مسیر قبول کردند، هیچ چیزی از خودشان نمی‌خواستند اعلام و اعمال ولایت بکنند، بلکه همان خداست که این مسیر را تعیین کرده و قرار است این را بپذیرد و بشود حزب، در حزب عمل بکند، آن موقع دارد که «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ»؛ این هم که تحت این ولایت عمل می‌کند، می‌شود حزب شیطان «أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

این پس تمام تلاش برای این بود که بگوییم عنوان حزب الله عنوانی نیست که مخصوص به زمان نزول قرآن باشد و اگر باشد آن موقع آیه بسته می‌شود در مورد خود حضرت علی! و اگر

بگوییم که حزب الله تعبیر عام‌تری است، این‌جا وارد این بحث می‌شویم که باید ظرفیت جدیدی در آیه‌ی ۵۵ ایجاد بشود. این را هم گفتیم که این بحث، بحث بکری است که باید ان‌شاءالله کار بکنیم و کار بکنید و بعدها کار بکنند و کار خواهند کرد و همه با تمام صرف فعل آن! تا این‌که بالاخره ظرفیت‌های جدید آیات معلوم بشود که چیست.

### توصیه کلیدی برای مصونیت جوان و جامعه، نماز

این تعبیر حزب اللهی شدن و ولایت‌پذیر شدن و شاید یکی از طرق به جنگ این چیزها آمدن، از طرف این یهود و نصاری و کفار، یکی از راه‌ها و کارهای رسمی آن‌ها جنگ‌های روانی و جنگ سرد است که انجام می‌دهند. در جنگ سرد و جنگ‌های روانی شما به عنوان یک سیاست تکراری در قرآن، می‌بینید دین و نماز به عنوان نقطه‌ی شاخص و اصلی آن و چهره‌ی دین، مورد مسخره قرار می‌گیرد. شما نمادهای دینی، مثل خود اذان که می‌بینید که در آیه‌ی ۵۸ مائده «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»، هم بحث اذان و هم بحث نماز است، هر دوی آن‌ها هست، یعنی یک طوری ضمیر برمی‌گردد که هر دوی آن است، شاخصی به نام شاخص نماز را که این شاخص، چیز عجیبی است، یعنی این بسته‌ی بحث نماز، مسجد و این چیزها را کلاً یک آن را کسی نگاه بکند، می‌بیند که ویژگی غریبی است بحث نماز! همین که دارید «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) دشمن اگر بخواهد یک چیزی را از کلیدی‌ترین ارقام و اقلام دینی از جامعه‌ی دینی بیرون بکشد بحث نماز است، طرف آمده به پیغمبر می‌گوید که بچه‌ی من دارد راه‌های بد می‌رود، می‌گویند نماز می‌خواند؟ می‌گویند بله، می‌گویند طوری نیست، او از راه بد بر خواهد گشت! یعنی شما نگاه کنید بحث کلیدی، توصیه‌ی کلیدی یعنی این‌که شما بروید یک توصیه‌ای پیدا بکنید که مادر توصیه‌ها باشد، کلید باشد؛ برای همین است که قرآن می‌گوید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲)؛ امر کن اهل خود را به نماز، یا روی این امر، حالا بستگی دارد «علیها» به کجا برگردد، که قابلیت آن است به هر دو جا

برگردد، روی این امر پایداری کن؛ یعنی شما بچه را، خانواده را امر به نماز بکن، کما این که معنی ندارد که یک خانه خانگی بی سواد باشد، معنی هم ندارد یک خانه خانگی بی نمازی باشد، باید نماز خواند و اگر یک جوانی آمد از شما سؤال کرد که من این طوری می کنم، آن طوری می کنم، این ها، توصیه های پراکنده نکنید! بگویید هر کاری می خواهی بکنی بکن، ولی نمازت را بخوان، این خودش شخص را نگاه می دارد؛ یعنی همین کله معلقی (نماز خواندن) او را نگاه می دارد، یعنی اگر همین را نخواند، با مغز می رود در قعر جهنم، به خصوص نماز اول وقت که توصیه ی غریبی به آن شده است.<sup>۳</sup>

این که این قدر داریم در روایات، کسی برنامه ی خود را با نماز تنظیم بکند؛ یعنی می خواهد برود یک جایی، یک طوری برود برسد به نماز آن جا، یا نماز بخواند برود، نه این که بگوید حالا در راه هستم، حالا اذان شد شد! اگر کسی آن موقع روی نماز اول وقت خود تأکید بکند، این «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» است، این به مقامات می رسد. لذا بحث نماز و از آن طرف هم دشمن، شما نگاه می کنید در قرآن، مقابله ای که با مسجد و نماز دارد، یعنی هم با مسجد، هم با نماز و جنگ روانی که با نماز برقرار می کند، که شاید این جا هم بحث نماز می شود، یک دلیل آن همین «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» است که این جا باز دوباره بحث نماز می شود، که کسانی که نماز را مسخره بکنند، چون قرار شد قبول بکنیم که این آیه ظرفیت جدیدی از خودش اگر بخواهد تولید بکند، این طوری می شود، «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ» آن وقت بعد می شود بحث نماز، بحث نماز را شما به عنوان یکی از کنترل ها ببینید. یکی از آیاتی که شما خیلی شنیدید این آیه را، این «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» در قرآن، در جای عجیبی است! وسط آیات طلاق است، یعنی چه که مثلاً این جا این آیه آمده؟! اولاً می دانید که ما قرآن که می خوانیم، وقتی می رسیم به آیات فقهی آن می گوئیم که خوب این ها که برای ما نیست ظاهراً، این ها برای یک سری است که بنشینند این آیات را بخوانند، در صورتی که بسیاری از موارد در همین آیات فقهی است. شما می بینید که این



«حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ» که قبل و بعد آیه ۲۳۸ سوره مبارکه بقره را که نگاه بکنید می بینید که قبل و بعد آن بحث طلاق است، این وسط چرا «حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ» گذاشتند؟ اگر در این آیات قبل آن نگاه کنید مدام می خواهد بگوید، اگر ببخشید، این «أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» است، اگر این طوری باشید، این «أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» است، این طوری بکنید این طوری است، «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» مدام دارد این چیزها را می گوید، چون که این توصیه های به تقوا را دارد می کند در طلاق، این جا جای آن است که اصلی ترین شاخصی که اگر طرف، (یعنی خدایی اگر به جد این طوری است که اگر کسی اهل نماز باشد، اهل این گونه خیانت ها نیست)، اهل نماز باشد، یعنی حفظ بر نماز بکند، نماز خود را حفظ بکند، آن موقع دیگر از این کارها نمی کند، لذا مدام در این بحث طلاق دستور به تقوا است، و یک دفعه می بینید وسط آن دارد «حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» و باز دوباره می بینید سراغ بحث طلاق می رود و این ویژگی نماز است، اگر می بینید دشمن با بحث اذان و بحث نماز مشکل دارند برای همین است و می دانید که در شأن نزول های آن هم هست که همین آدم هایی که خدا ان شاء الله آن ها را هدایت کند، مسلمین را وقتی می رفتند سجده، مسخره می کردند! همین الان هم نماز، یا اذان را مسخره می کنند که اذان هم شاخص دینی است که بسیار شرف دارد به ناقوس، و بوق؛ چون ناقوس و بوق معنا ندارد؛ یعنی برای اعلان اوقات عبادت شان، یهودی ها بوق می زنند و مسیحی ها ناقوس می زنند، و مسلمین اعلان های خود را با اذان اعلان می کنند. این که اعلام مسلمانان کلام دارد، یک درس است، از بالا تا پایین آن می بینید دارد درس می دهد، این می شود که اذان مسلمان ها با این ویژگی به آن ناقوس و بوق یک عالمه فضیلت دارد، نمازمان هم که این است، می بینید که با همین دچار جنگ روانی می شود و بحث استهزاء می بینید که پیش می آید.

(۵۷): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ

قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

در ابتدای همین صفحه همین داشت که این‌ها را اولیاء انتخاب نکنید، این‌جا دارد باز دوباره می‌گوید «لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا» این کسانی که «اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا» به این‌ها اعتماد نکنید، کسانی که دین شما را به مسخره گرفتند، «هُزُؤًا» به معنای مسخره و به بازیچه، «مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» از این اوتوا الکتاب‌های قبل شما «وَالْكَفَّارَ» از این کفار «أُولِيَاءَ»؛ شما به این‌ها اعتماد نکنید، کسانی که با دین شما یک چنین رابطه‌ای دارند «وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» \*

(۵۸): وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ \*

ببینید نمی‌گوید حالا یک عده دیگر هم هستند، این‌ها را اولیاء انتخاب نکنید. اگر می‌گوید دین شما را مسخره می‌کنند، می‌رود روی شاخص‌ترین شاخص دینی، می‌گوید این‌ها همین‌هایی است که «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» وقتی که شما ندای نماز می‌دهید، «اتَّخَذُوهَا» حالا این «ها» به هر چه که برگردد این‌جا، یا به خود صلات برمی‌گردد یا به منادات و آن مصدری که در این «نَادَيْتُمْ» هست، گر چه ملفوظ نیست و به لفظ درنیامده، ولی ضمیر به آن برمی‌گردد، مثلاً در «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده: ۸) «هُوَ» به چه برمی‌گردد؟ به عدل برمی‌گردد، یعنی به مصدر، و به آن اسمی که در داخل این فعل تضمین شده، برمی‌گردد، این‌جا هم که دارد «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا» این «اتَّخَذُوهَا»، یا به این معناست آن صلاه را «هُزُؤًا وَلَعِبًا» اتخاذ می‌کنند، یا آن منادات را «هُزُؤًا وَلَعِبًا» اتخاذ می‌کنند. آن منادات هم همان اذان بوده، «وَإِذَا نَادَيْتُمْ»؛ وقتی ندا می‌دهید به نماز، این‌ها این اذان را به مسخره و بازی می‌گیرند.

ببینید پس دقت کنید در این دو آیه نگفته آقا حالا یک دسته‌ی جدیدی هستند، این‌هایی که نماز را مسخره می‌کنند، این‌ها را اولیاء انتخاب نکنید، این را نگفت، گفت آن کسانی که دین شما را دارند مسخره می‌کنند، این‌ها را اولیاء انتخاب نکنید، این‌ها چطوری هستند؟ این‌ها این‌طوری

هستند که وقتی که بحث نماز می‌شود، نماز را مسخره می‌کنند؛ یعنی جنگ روانی با شاخص‌ترین شاخص‌های دینی و اصلی‌ترین! که دشمن هم بالاخره می‌شناسد که چه چیزی را باید به استهزاء بگیرد، این «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ».

### مبارزه با کفار صریح و روشن است اما مبارزه با منافقان بسیار پیچیده است

این بحث مسخره و مسخره کردن آن قدر مهم است که می‌بینید پیغمبر در جریان فتح مکه از خیلی چیزها می‌گذرد، ولی از کسانی که تمسخر می‌کردند، نمی‌گذرد! به دلیل این که این از نوع جنگ‌های روانی است، و این نوع جنگ‌های روانی سرد پنهان از بدترین مدل‌های ضربه زدن است، شما همین آیه‌ی ۶۱ را نگاه بکنید، دارد: «وَإِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ» این‌هایی که می‌آیند می‌گویند «آمَنَّا»، ولی نمی‌آیند که اصلاً چیزی یاد بگیرند، دارد در قرآن که «أَنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲) این واقعا توطئه‌های نرم بدی است، چون به آن‌ها می‌گویند آقا شما بیایید اول روز ایمان بیاورید، بعد آخر شب بگویند که آن چنان تحفه‌ای هم نبود! و بیرون بروید! کسانی که می‌آیند و می‌آیند که بروند، نمی‌آیند که اصلاً چیزی یاد بگیرند! برای همین در همان آیات ابتدای سوره‌ی بقره که همان سه دسته‌ی متّقین و منافقین و کفار را معرفی می‌کند، عمده‌ی آیات را به بحث منافقین اختصاص می‌دهد که واقعا این توطئه از نرم‌ترین و سخت‌ترین توطئه‌ها است، چون که واقعا مبارزه کردن با آمریکا خیلی سخت نیست، بالاخره دشمن معلوم است، فضا معلوم است، همه چیز معلوم است که دارد چه کار می‌کند! ولی این کسانی که معلوم نیست چه کار دارند می‌کنند که در همان آیاتی که دارد این‌ها را کلاً معرفی می‌کند، در آن جا دارد که «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» (بقره: ۱۴) اصلاً این که ما رفتیم گفتیم «آمَنَّا» اصلاً فقط برای مسخره‌بازی این کار را کردیم، «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»؛ ما فقط برای مسخره‌بازی این کار را کردیم وگرنه فکر نکنید ما رفتیم حالا برای این که ایمان بیاوریم، یا ببینیم پیغمبر چه می‌گوید!

اصلاً بحث این که پیغمبر چه می گوید نیست، بحث این که دین چه می گوید نیست، بحث این که می آید «قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ» (مائده: ۶۱)؛ اصلاً با کفر می آید، اصلاً با کفر می نشیند که گوش کند، همین که با کفر می نشیند گوش بکند، با استهزاء می نشیند گوش بکند، این از بدترین فرم های جنگ است، بعد مسخره داریم تا مسخره، می بینید در قرآن بحث استهزاء و مسخره را که مطرح می کند یک موقع است در خود جامعهی مؤمنین بررسی می کنند، که آن هم گناه است، ولی گناه آن خیلی قابل مقایسه با این ها نیست. در سورهی حجرات دارد «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ» (۱۱)؛ شما اقوام مسلمان این ها همدیگر را مسخره نکنند، شاید این از تو بهتر است، این جا دارد که «وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ»؛ شما همدیگر را به لقب های بد مثلاً نسبت ندهید «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» اسم بدی است فسق بعد از ایمان، یعنی بعد از ایمان این چیزهایی که به همدیگر می بندید، حرف بدی است که به همدیگر می زنید، این حرف ها را به همدیگر زنید، پس یک موقع است که این بحث مسخره است، این بحث مسخره کردن همدیگر است، ولی یک موقع بحث مسخره کردن و استهزاء کردن اصل دین است، همین چیزی که حتی شما در خوض دیدید، که شما این عبارت را ببینید در سورهی مدثر، ص ۵۷۶، از آیهی ۳۸ که دارد «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»؛ هر کسی در رهن و گرو آن چیزی است که کسب کرده «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»؛ مگر این ها که گیر و گرفتار اعمال خودشان نیستند، این ها بسته به رهن اعمال خودشان نیستند، «فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ الْمُجْرِمِينَ» در جنّات این ها از مجرمین سؤال می کنند که «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»؛ چه چیزی شما را به دوزخ وارد کرد؟ این ها می گویند «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»؛ ما نماز خوان نبودیم، بعد «مصلی» هم فرق دارد با کسانی که همین طوری نماز می خوانند! شما ببینید یک جای قرآن بحث قرائت نماز نیامده است، نگفته نماز بخوانید، گفته نماز را اقامه کنید! یعنی نماز بایستد، بعد به این کسی که اقامه می کند نماز را، به او می گویند مصلی، «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»؛ از نماز گزاران نبودیم، مصلی

نبودیم، «وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ»؛ این همان عبارت «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» است. این همان عبارت است که شما به کرات و مرات می‌بینید در قرآن این عبارت است که یک جنبه‌ی وجه‌اللهی، وجه‌الخلقی که اگر آن وجه‌اللهی نباشد، این وجه‌الخلقی آن چندان به درد خودش نمی‌خورد، به درد بقیه ممکن است بخورد، بقیه ممکن است استفاده کنند، ولی به درد خودش نمی‌خورد! برای همین این‌قدر گفته «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ» (بقره: ۲۶۴)؛ اصلاً کسی که ریا کند، انفاق‌های او به دردش نمی‌خورد، به درد بقیه می‌خورد؛ چون که «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا»؛ یک سنگ سختی می‌شود که یک خرده خاک روی آن است، یک وابل و تندبارانی می‌آید، همه را درب و داغان می‌کند، می‌برد و «فَتَرَكَهُ صَلْدًا»؛ صاف باقی می‌ماند «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا» هیچ نمی‌تواند پیدا بکند؛ یعنی به درد نمی‌خورد.

این را باید یک مقدار باور کرد که اگر یک کار ریایی دارد انجام می‌دهد، به درد خودش نمی‌خورد، به درد بقیه ممکن است بخورد، ولی اگر برای «إِثْتِغَاءِ مَرْضَاتِ اللَّهِ» انجام بدهد، آن موقع «تَثْبِيثًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» می‌شود، اصلاً اعتقادات در دل او جا می‌گیرد، کسی که انفاق‌های این‌طوری بکند، اعتقادات او هم محکم می‌شود، یعنی تثبیت می‌شود در «أَنْفُسِهِمْ».

و بعد دارد: «وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» این یکی از عباراتی از قرآن است، که درست ترجمه نشده! در ترجمه‌ها نگاه هم نکنید. این که دارد با فرورفتگان، فرو می‌رویم، یعنی چه؟ یعنی آخرش در چه فرو می‌رویم؟

بارها عرض کردیم قرآن به دلیل این‌که ثنوی است، مثالی است، منعطف است آیات آن با همدیگر، با آیات دیگر این آیه را می‌شود ترجمه کرد. حالا این ترجمه را ببینید. این که «وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ \* وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»؛ ما روز جزا را انکار می‌کردیم، «حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ»؛ تا این‌که یقین به ما رسید، منتها این بدیقینی است. آدم به یقین هم می‌رسد، منتها از این

یقین‌های بد است دیگر که آدم می‌رسد؛ چون آدم در مرگ به یقین می‌رسد، «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»؛ شفاعت شافعین هم دیگر به درد این‌ها نمی‌خورد؛ یعنی ببینید برای یک کسی که «كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» شفاعت شافعین دیگر به درد این‌ها نمی‌خورد، بقیه اگر این‌طوری نباشند، شفاعت شافعین به درد آن‌ها می‌خورد، بالاخره ممکن است یک دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

حالا این خوض در قرآن نمونه‌های متعددی دارد، شما سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۶۸ را بیاورید؛ این‌طوری باید خلاصه قرآن را تفسیر بکنید؛ یعنی قرآن را به همدیگر عرضه بکنید تا عبارات آن دربیاید. آیه دارد که «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا»؛ هنگامی که دیدید کسانی که دارند در آیات ما خوض می‌کنند و فرو می‌روند، «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»؛ اعراض بکن از آن‌ها، بگذار که در یک حرف دیگر بروند؛ یعنی مادامی که دارند در آیات ما فرو می‌روند، این‌ها را رها بکن، «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»؛ از آن‌ها اعراض بکن، «حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (سوره‌ی انعام سوره‌ی مکی است)

() هم‌زمان سوره‌ی نساء را بیاورید. این سوره مدنی است. از آیه‌ی ۱۳۹ آن را نگاه بکنید؛ «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ کسانی که اولیاء را از «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» انتخاب می‌کنند، یعنی کفار را دارند به عنوان اولیاء خودشان انتخاب می‌کنند، «أَيُّ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ»؛ آیا می‌خواهند در این اعتماد و تکیه به این‌ها و این‌جا می‌خواهند به عزت برسند؟ یعنی می‌خواهند کشور آن‌ها مطرح شود؟ می‌خواهند چه کار بکنند؟ می‌خواهند خودشان را رو کنند؟ به یک اقتداری برسند خودشان؟ «أَيُّ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ»

نگاه کنید که اوبامای بیچاره‌ی بدبخت مجبور شد آخر نامه بنویسد که یک کاری نکنید برای هر دوی ما بد بشود! یعنی وقتی که مقتدرانه جلوی این‌ها می‌ایستی، حالا فعلاً رسیده به هر دوی ما، یک کاری نکنی برای هر دوی ما بد بشود که آقا نامه را دادند به رحیم صفوی جواب آن را

بدهد، آقا که جواب او با ما را نمی‌دهد! یعنی هر موقع کسی موضع مقتدرانه در مقابل این‌ها بگیرد اتفاقاً به عزت می‌رسد، نه این‌که وقتی خودش را لوس کند برای این‌ها، این‌ها که دوست نمی‌خواهند، این‌ها نوکر می‌خواهند، این حواس شما باشد! این‌ها دوست نمی‌خواهند، این‌ها نوکر و مولی علیه می‌خواهند، «أَيُّ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» آقا هم نداده به رده‌ی دوم و سوم، داده به یک مثلاً رده‌ی چندم که جوابش را بدهد «أَيُّ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (۱۵: ۵۴)

- می‌دانم مشاور است، اولاً مشاور نظامی است، همان دیگر، یک حرف دارد دیگر، می‌گویم یعنی خود آقا، یعنی نداد رئیس جمهور جواب بدهد، فلان جواب بدهد، رئیس مجلس جواب بدهد، قوه‌ی قضائیه جواب بدهد، بالاخره در حد مشاور جواب بدهد؛ یعنی پست‌های دولتی جواب ندهند. سؤال: شما خبر دارید؟ این حرفی که شما زدید من جایی نشنیدم.

جواب: همین که می‌گویم درست دارم می‌گویم، از ۲۰:۳۰ بیشتر می‌دانم.

«أَيُّ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»؛ عزت همه‌اش برای خداست، «وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ»؛ قبلاً در کتاب نازل شد، (در سوره‌ی انعام)، «أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» این آیه را با آن آیه مقایسه کنید، چه درمی‌آید آن‌جا؟ چه معنی می‌شود؟ این‌که وقتی که دیدید خوض می‌کنند در آیات ما، «يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» «يَخُوضُونَ» آن‌جا، معنای آن چیست؟ یعنی «يُكْفَرُ بِهَا». می‌بینید که آیات خدا را گذاشتند، معارف الهی را گذاشتند «يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا»؛ گذاشتند و دارند این معارف خدا را به مسخره می‌گیرند. اگر این‌طوری است، «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» با این‌ها ننشینید، یعنی این‌ها که معارف الهی، آیات الهی، ولی الله، این چیزها، کلاً این چیزهایی که ارتباط با خدا دارند و شأن آن‌ها شئون مربوط به خداست، این‌ها را می‌گذارند وسط مسخره می‌کنند، شما هم می‌نشینید، این معلوم است که دین برای شما اهمیت ندارد که یک چنین جاهایی می‌نشینید! ما داریم که سر سفره‌ای که مشروب الکلی می‌گذارند ننشینید، نه این‌که می‌خورند، بلکه فقط می‌گذارند، چرا؟ به خاطر این‌که این قدر

احترام ندارد دین که شما این مشروب الکلی را همین‌طور علم کردید این‌جا؟! سر سفره‌ای که مشروب الکلی می‌گذارند ننشینید! دین این‌طوری مهم است، دین این‌قدر مهم است، خوب یک مشروب الکلی می‌گذارند، او می‌خورد، شما هم نشستی، معلوم است که دین برای شما مهم نیست! سؤال: این «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» معنی آن این است که اگر یک جلسه‌ای بود، نشسته بودند، با آن‌ها ننشینیم یا نه، یک تعبیر دیگری هم دارد؟

جواب: نه! همین است، تعبیر ظاهری آن همین است، وقتی که یک چنین جلسه‌ای گذاشتند، یک چنین شرایطی است، می‌بینید که هویت این جلسه به این است که ولی خدا را مسخره می‌کنند، ولی زمان را دارند به استهزاء می‌گیرند، در این جلسه «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ»؛ شما در این‌جاها نباید بنشینید! وقتی سر یک سفره‌ای که مشروب الکلی می‌گذارند نباید بنشینید! این‌ها که به طریق اولی است، شما حق ندارید این‌جاها بنشینید، «حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ» تا این‌که این‌ها بروند در یک حرف دیگری، این‌ها خوض بکنند در یک حرف دیگری. شیوه‌ی این‌ها هم کلاً مسخره‌بازی است، این جنگ روانی می‌بینید باز هم می‌گوید «يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ» یعنی بروند یک چیز دیگر را مسخره کنند، چون که این‌ها قرار است مسخره کنند کلاً! یعنی شرایط و ویژگی این‌ها این است که بروند یک چیزی را مسخره کنند، حالا دین را مسخره نکنند، بروند فلان فوتبالیست را مسخره کنند، البته فلان فوتبالیست را مسخره کنند، آن اشتباه است، ولی این به این فضاحت نیست که در حقیقت آیات خدا را که بازگشت آن به مسخره کردن خداست، روزه را مسخره می‌کند، نماز را مسخره می‌کند، شما از این‌ها فاصله بگیرید، «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً» (ممتحنه: ۷) شما این‌قدر نگران نباشید که حالا چه می‌شود؟! این اعلام برائت باید باشد، «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً» ان‌شاءالله بین شما و بین این دشمنان مودت ایجاد می‌شود. بالاخره این مسخره کردن و مسخره‌بازی به دین نباید بربخورد؛ برای همین است پیغمبر از این جنگ‌های سرد این‌طوری



نمی‌گذرد، می‌بینید کسانی که مسخره می‌کردند، چند نفری که مسخره می‌کردند دین را، این‌ها را پیغمبر در فتح مکه مجازات کرد، با این‌که گفت «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ»؛ امروز روز مرحمت است، ولی از این‌ها نگذشت، چون یک نفر صاف و حسینی می‌آید جلوی پیغمبر خاکروبه خالی می‌کند روی سر پیغمبر، معلوم است دارد چه کار می‌کند!

«فَلَا تَفْعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (نساء: ۱۴۰)

«إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ»؛ اگر این‌طوری بکنید شما هم مثل همان‌ها هستید، «وَأِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ»؛ اگر شیطان انساء کرد تو را، از یاد تو برد؛ یعنی شیطان از یادت برد که سر این‌جاها نباید بنشین، بعداً دیدی که وای ما در چه مجلسی نشستیم! اگر یادت آمد، دیگر ننشین! «فَلَا تَفْعَدُوا بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۶۸)؛ با این قوم ظالمین دیگر ننشین. باز دوباره شما در آیه ۶۴ سوره مبارکه توبه، را نگاه بکنید، آیه «إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ» که قبلاً بحث شد، با این آیات معلوم می‌شود.

سؤال: آیه ۶۸ سوره توبه که همین در مورد فکر می‌کنم خوض در اموال و اولاد باشد، یعنی آن چیزی که باعث می‌شود آدم از نماز غافل بشود، مسلمان نباشد همان خوض در اموال و اولادش است.

جواب: آن‌جا چیزی به این معنا ندارد، حالا آن هم خوض در اموال و بنین، خوض مثلاً در یک سری شهوات

سؤال: الان این «خُضْتُمْ» مگر همین ریشه نیست؟ «خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا» می‌گوید این‌ها خیلی اموال و اولاد شان را از شما بیشتر بود، بعد خوض کردند در آن، شما هم مثل آن‌ها هستید، البته بحث نماز این‌جا نیست...

جواب: نه! خوض یعنی فرو رفتن. آن جا داشت «كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»؛ ما با خائضین داریم فرو می‌رویم، یکی از تعبیری که قرآن نشان می‌دهد «كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» با خائضین می‌نشینیم، خوض می‌کنیم، «يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا» (نساء: ۱۴۰) است. یعنی چه کار می‌کنیم؟ مسخره می‌کنیم، «يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا». این جا هم یک نخوض داریم. از آیه ۶۴ توبه هم ببینید؛

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَأُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ \* لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُغَدِّبُ طَائِفَةٌ بَانَهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ \* الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ \* وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ \* كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ \*

«يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ»؛ منافقین می‌ترسیدند که نازل

بشود سوره‌ای که خبر بدهد به آن چیزی که در قلب‌های آن‌ها است، «قُلِ اسْتَهْزَأُوا»؛ مسخره بکنید «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ»؛ اگر مسخره‌بازی در بیاورید، خدا آن چه که می‌ترسید، این‌ها را بیرون می‌آورد از شما و این‌ها را نشان می‌دهد، «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ»؛ اگر نسبت به این حرف‌ها و اعمال آن‌ها سؤال بکنید، «لَيَقُولَنَّ»؛ مثل این که داشتیم «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»، می‌گویند: «إِنَّمَا كُنَّا نَحْوُضُ وَنَلْعَبُ»؛ اگر سؤال بکنید، بازخواست بکنید، می‌گویند فقط داشتیم شوخی می‌کردیم، داشتیم بازی می‌کردیم، ولی معلوم است این خوض و بازی کردن این‌ها، گونه‌ای از استهزاء بوده، خدا می‌گوید «قُلْ أ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ؟»؛ آیا خدا و آیات خدا و رسول و این‌ها را شما دارید مسخره می‌کنید؟ «لَا تَعْتَدُوا»؛ بگو که عذرخواهی نکنید، «قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» چون مسخره کردن آیات است و مسخره کردن عملاً خداست، لذا این «كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ»؛ بعد از ایمان کافر می‌کند، «إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُغَدِّبُ طَائِفَةٌ بَانَهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ»؛ اگر ما از گروهی بگذریم، از یک گروه دیگر نمی‌گذریم، این کدام گروه است که از آن نمی‌گذرند؟ کسانی که سردمداران این کار هستند از آن نمی‌گذرند، این که داریم «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه: ۱۲) با آن‌ها بجنگید، ما اگر از

پیاده‌نظام قضیه بگذریم، از سواره‌نظام قضیه نمی‌گذریم، «إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ»؛ اگر یک گروهی از شما را ببخشیم، «نُعَذِّبُ طَائِفَةً»؛ یک گروهی را عذاب می‌کنیم و با خود محتوای دین هم معلوم است که آن کسانی که سردمداران این‌گونه مسخره‌بازی‌ها هستند، آن‌ها را «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»؛ با ائمه‌ی این قضیه می‌جنگیم و آن‌ها را عذاب می‌کنیم، ولی از این پیاده‌نظام‌های آن می‌گذریم، بعد دارد «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛ مردان و زنان منافق مشابه همدیگر هستند، «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ»؛ این‌ها امر به منکر می‌کنند، نهی از معروف می‌کنند «وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ»؛ این‌ها از انفاق دست خودشان را می‌بندند، قبض می‌کنند، «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»؛ این‌ها خدا را یادشان رفته، ما هم یادمان رفت آن‌ها را «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ \* وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ» بعد دارد: «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؛ شما شبیه کسانی هستید که «كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا»؛ این‌ها از شما اموال و اولاد بیشتر داشتند «فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ»؛ این‌ها از سهم خودشان استمتاع کردند و بردند، «كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ»؛ شما هم نیز همان‌طوری که آن‌ها از سهم خود برداشتند، شما هم بردارید «وَحُضَّتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا»؛ و فرو رفتید در آن چیزی که آن‌ها فرو رفتند، آن‌ها در چه فرو رفتند؟ یکی از تعابیر رسمی که بخواهد این‌جا نشان بدهد همان بحث استهزاء است که آن‌جا گفت، آیات بالای آن داشت: «نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ» و این‌جا دارد «وَحُضَّتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا»؛ مثل این است که آن‌ها فرو رفتند، یعنی چه؟ یعنی شروع کردند آیات ما را گذاشتند «يَكْفُرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا»؛ شما هم همان کارها را کردید که در آیه‌ی بالای آن این خوض با خوض آیه‌ی ۶۵ توبه مثنی است «وَحُضَّتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

همین که تعبیر خوض به کار برده، این فرو رفتن بالاخره معنی فرو رفتن خودش را دارد، این ظرفیت در عنوان خوض هست که در عنوان بازیچه قرار دادن نیست، این بازیچه قرار دادن معلوم

است یعنی چه کار کردن! ولی خوض کردن و فرو رفتن شاید این ظرفیت در آن گذاشته شده برای این واژه که دایره‌ای را نشان بدهد که خوض کردید مثلاً در شهوات، در استفاده از نعمت‌های خدا خوض کردید که اگر این آیه را مقایسه کنید با آن آیات احقاف که گفته شما ته‌دیگ این طیبیات را هم درآوردید؛ یعنی شما تمام طیبیات را استفاده کردید، «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا» (احقاف: ۲۰)

سؤال: این که نمی‌گویید خوض در اموال و اولاد نکرده، می‌گوید ریشه‌ی این خوض این بوده، این ریشه فرق می‌کند با این، چون این جا هم می‌گوید که این‌ها منافق هستند، کفار هم همان کفر و استهزاء را دارند، که آن جا هم می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ»، ریشه است.

سؤال: خود این واژه‌ی خوض به معنی فرو رفتن در یک چیز و قاطی شدن در چیز دیگر نمی‌شود؟ که همه چیز را فراموش کند و آن یک چیز را بگیرد، حتی در مورد آیات مثلاً می‌گویند که خوض در آیات یعنی این که آن چنان غرق آن آیه بشویم که اصلاً آیات دیگر را فراموش کنیم و بشویم؟

جواب: نه! وقتی می‌گویند خوض در آیات یعنی این که آیه را می‌گذارید وسط، نمی‌خواهیم آیه را بفهمیم، یک موقع داریم بازی می‌کنیم با آیه. این را می‌خواستیم در یک فرض دیگری بگوییم، یک چیزی داریم ما که تعمق در دین نکنید، ولی با آن تعبیر از خوض فرق دارد، ببینید من یک تعبیر قرآنی برای شما گفتم از خوض، یعنی «يُكَفِّرُ بِهَا وَيُسْتَهْزِئُ بِهَا» این یک تعبیر قرآنی آن است، اما بحث این که خوض در آیات می‌کنند، یعنی این که همین که داریم تعمق نکنید در دین، نه این که فکر نکنید در دین، بلکه به این معناست که اصلاً دارید آیات را مثل چیزی در زیر میکروسکوپ می‌بینید، و قرار نیست آیات الهی ببینید! به صورت کاملاً Objective دارید یک موضوعی را بررسی می‌کنید، گویا داریم یک شیء را بررسی می‌کنیم، این‌هایی که به صورت شیء بررسی می‌کنند یک چیزی را، قرآن را هم همین‌طوری بررسی می‌کنند!

الان می‌دانید خود همین مثلاً کفار و ملحدین مقاله‌هایی به انگلیسی می‌نویسند راجع به قرآن، مثلاً نشسته‌اند سوره‌ی واقعه را هم کار کردند، یک چیزهایی درآوردند، که یک مثلاً روساخت متفرق و یک ژرف‌ساخت کاملاً پیوسته دارد، و نشان هم داده‌اند، ولی اصلاً از داخل این ایمان بیرون نمی‌آید، یعنی یک طوری گویا نظم یک شیء را دارد بررسی می‌کند، گویا یک برف گذاشته زیر میکروسکوپ و دارد آن را نگاه می‌کند! مثلاً همین الان جرج جرداق مسیحی که این‌ها واقعاً محبّ هستند، یعنی کتابی که نوشته به نام *امام علی صوت العدالة الإنسانية* و ترجمه شده در شش جلد، کولاک کرده در آن کتاب! ولی این جالب است که باز هم تا آخر عمر مسیحی است! یعنی این‌که بالاخره یک موضوعی بوده به نام امیرالمؤمنین موضوع خوبی بوده، این موضوع را نشسته بررسی کرده، و تا آخر عمر هم مسیحی مانده است، دلیل علاقه‌ی او هم این بوده که این‌ها مسیحی‌های لبنان بودند، پدرش سنگ‌تراش بوده، یک تابلویی بالای سر او بوده که «*لا فتی إلی علی لا سیف إلی ذو الفقار*» خودش می‌گوید اوّل کتاب که با این تابلو بوده که اسم حضرت علی را شنیدم، رفتم و بررسی کردم. شاید کمتر کسی این‌قدر محبّت پیدا کند، این‌که امام بیاید وسط زندگی کسی، این خیلی حرف است! یعنی آیات بیاید وسط زندگی.<sup>۴</sup>

طرف می‌رود خدمت امام صادق می‌گوید من فقیر هستم، امام صادق می‌گویند فقیر نیستی، می‌گوید بابا من فقیر هستم، می‌گویند فقیر نیستی، دیگر باز می‌گوید بابا فقیر یعنی چه؟ من بدبخت شدم، فقیر هستم، امام می‌گویند فقیر نیستی، می‌گوید آقا چرا شما می‌گویید من فقیر نیستم؟ می‌گویند که حاضری کلّ دنیا را با ذخایر آن به تو بدهند ولایت ما را از تو بگیرند؟ می‌گوید نه! می‌گویند پس تو یک چیزی داری که به کلّ ذخایر دنیا می‌ارزد، و حاضر نیستی این را بدهی. واقعاً این برای ما اوّل و آخر زندگی ما است، حاضر هستی که کلّ ثروت‌های زمین را به شما بدهند در مجلس امام حسین شما را راه ندهند؟ نه! اگر نه، پس یعنی شما الان یک چیزی

داری که به اندازه‌ی کل ثروت‌های دنیا می‌ارزد، بعد حیف این قرآن که به صورت شیء و یک پدیده کسی به قرآن نگاه نکند!

حالا این آیه ۲۰ احقاف ببینید «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ»؛ آن روزی که عرضه می‌شوند کفار بر نار، به آن‌ها می‌گویند چیست؟ «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا»؛ شما همه‌ی طیبات را در حیات دنیایی خودتان استفاده کردید، یعنی ته طیبات را دیگر درآوردید. امام به حاج احمد آقا می‌گفتند احمد از حلال دنیا بپرهیز! چون که حلال دنیا این‌طوری نیست که کسی فکر نکند همه جوره باید استفاده کند! اگر کسی برود در حلال‌های دنیا، آن موقع گرفتار می‌شود در حلال‌های دنیا، لذا این استماعتی که این‌جا می‌گوید «وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا»؛ شما از همه‌ی طیبات دنیا دارید استفاده می‌کنید، این شاید گونه‌ای از خوض بشود، یعنی گونه‌ای فرو رفتن در نعمات و از نعمات این‌طوری استفاده کردن، آن وقت ظرفیت خوض یک چنین ظرفیتی دارد که این بشود،

یک مطلبی هم که ایشان فرمودند به عنوان مطلب آخر عرض بکنم، این مطلب این است که آن بحث «أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا» آن‌ها ریشه‌ی گاهی اوقات این‌طور چیزها است، شما ببینید برای این‌که حرف ایشان را مؤید به آیات قرآن بکنیم، سوره قلم، ص ۵۶۴، از آیه‌ی ۹ آن را نگاه کنید «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» چقدر آیه‌ی قشنگی است! دهن یعنی روغن دیگر، روغن مالی این‌ها هم همان ماست‌مالی خودمان است، «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»؛ دوست دارند که ماست‌مالی کنید تا آن‌ها هم ماست‌مالی کنند، یعنی به جای دین قضیه‌ی دین و قدرت دین، دین برود در کارهای ماست‌مالیزیشین خلاصه این‌طوری، «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ \* هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ»؛ که این بسیار عیب‌جو است و سخن‌چین است، «مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»؛ از کار خیر منع می‌کند و متجاوز و گناهکار است «عُتِلَّ بَعْدَ ذَلِكَ»؛ یعنی بعد از این مطلب خیلی عتل و کینه‌توز است، زنیم هم هست و خیلی بی‌اصل و نسب است. این قسمت آن را نگاه کنید؛ «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ \* إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ

آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»؛ يعنی همین که صاحب بالاخره این مال و فرزند شد، «إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا»؛ تا آیات به او عرضه شد، «قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»؛ گفت این‌ها اساطیر الاولین هستند، یعنی ریشه‌ی این که برمی‌گردد می‌گوید این اساطیر الاولین هستند، چون که یک اقتدارهای این شکلی برای خودش می‌بیند!

باز دوباره یک آیه‌ی دیگر، سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۸ آن را ببینید، در آن مکالمه‌ی نمرود با حضرت ابراهیم ببینید چطوری می‌گوید؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ»؛ ندیدی آن کسی که با ابراهیم محاجّه می‌کرد و بحث می‌کرد در مورد پروردگار، چرا بحث می‌کرد؟ «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» یعنی «لِأَنَّ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ»؛ برای این که خودش مُلک شده بود، یعنی همین که به ملک رسیده بود، داریم «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ»<sup>۵</sup>؛ کسی که به مُلک برسد، این ویژه‌خوار می‌شود، یعنی همه چیز را برای خودش می‌خواهد، مگر این که «إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ»؛ مگر کسی که خدا واقعاً او را نگه دارد، و اگر نه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۸۳)؛ آن سرای آخرت برای کسی است که اراده‌ی علو نمی‌کند؛ یعنی نمی‌خواهد رئیس شود، هوس ریاست نکرده، سرای آخرت را به او می‌دهند، اگر کسی هوس ریاست داشته باشد، ریاست خودش نه ریاست دین، ولی آن که «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِ»<sup>۶</sup> می‌خواهد اسلام را علو بدهد، اما این که هوس ریاست خودش را داشته باشد، این بهشت را به دست نمی‌آورد. آقای حق‌شناس خیلی این را می‌گفتند، می‌گفتند خدا رو از هر کسی برگرداند او را رئیس می‌کنند.

پس این خوض و استهزاء را تا حدّی بحث آن را کردیم، این‌ها هم ریشه‌ی این بحث‌ها می‌تواند باشد، این که طرف استهزاء می‌کند ریشه‌ی آن در این است که بهره‌مند شده است، بهره‌مند شده از حیات دنیا، به همین دلیل دارد استهزاء می‌کند.<sup>۸</sup>

**صلوات!**

۱. این روایت در احتجاج است.

۲- الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۰.

۳. آقای بهجت از قول استادشان قاضی طباطبایی معروف به جمال السالکین نقل می‌کردند، می‌گفتند کسی اگر اهل نماز اول وقت باشد، نه این که گاهی اوقات نمازش را اول وقت بخواند، اهل نماز اول وقت بشود، اگر به مقامات نرسید تف کند در صورت من! یعنی نمازش را، حتی نماز صبح‌های خود را اول وقت بخواند، این اهل نماز اول وقت بشود، آن موقع این به مقامات می‌رسد، نماز یک چیز خاصی است، حالا چرا این قدر چیز خاصی است؟ خوب نمی‌دانم چرا این قدر خاصی است، ولی نه، این که دعا کند، مناجات کند، نه! نماز بخوان، همین نماز. یک اهل علمی بود در تهران بود، می‌گفت که ما رفتیم خدمت آقای بهجت، گفتیم یک توصیه‌ای به ما بکنید برای اخلاق. گفت که آقای بهجت گفتند که نمازتان را اول وقت بخوانید، بعد این می‌گفت من پیش خودم گفتم که آقا تحویل نگرفت ما را، گفتم یک چیز دیگری بفرمایید، گفتند همان نمازتان را اول وقت بخوانید، می‌گفت سال بعد باز دوباره مشرف شدیم قم، گفت رفتیم باز دوباره نماز آقای بهجت و بعد از آن طرف رفتیم خدمت آقای بهجت و گفتیم که نشسته بودیم جلوی جایی که آقای بهجت نشسته بودند، گفت من در ذهنم گذاشته بودم که بگویم که این دفعه خلاصه نماز اول وقت نه! یک چیز پر و پیمان بگیریم بیایم، می‌گفت نشسته بودیم، آن موقع آقای بهجت شروع کردند، گفتند بعضی‌ها می‌آیند از ما توصیه بگیرند، به آن‌ها می‌گوییم نماز اول وقت بخوانید، فکر می‌کنند که این چیزی نیست، باز دوباره سال بعد بلند می‌شوند می‌آیند که یک توصیه جدیدی بگیرند، همان کار را نمی‌کنند! می‌گفت ما دیگر فهمیدیم فقط اسم نیاوردند ما را دیگر، منظورشان ما بودیم، می‌گفت دیگر بلند شدیم آمدیم، راست هم می‌گفت، چون من در اداره بودم، ظهر و عصر را نمی‌توانستم اول وقت بخوانم.

۴. ما به این رفقای طلبه‌ی خود سر کلاس می‌گفتیم، می‌گفتیم غلط کردید طلبه شدید، البته غلط کردید را یک طور دیگر به آن‌ها گفتم که طلبه شدید، مجبور هستید، این‌ها معارف شماست، این‌ها معارف شماست دیگر، یعنی باید با این معارف دیگر شروع کنید به زندگی کردن و اگر نه بی‌خود کردید طلبه شدید! طلبه یعنی معارف او این چیزها، این که امام بیاید وسط صحنه‌ی زندگی من! یکی می‌گفت که ما این را بخیریم، آن را بخیریم، این را بچینیم، آن را... من گفتم این‌ها مهم نیست که چه بخرد، چه نخرید، خانه زندگی خود را یک طوری بچینید که اگر امام زمان قرار شد بیاید در خانه‌ی شما، مجبور نشوید یک چیزهایی را بردارید مخفی کنید، یعنی یک خانه و زندگی بچینید که اگر امام خواست بیاید داخل خانه‌ی شما مجبور نشوید یک چیزهایی را ببرید قایم کنید! و بگویید حالا این را چه کار کنم؟ حالا آن را فلان کنم! این که امام، یعنی آیات در صحنه‌ی کسی وارد شود و کسی که دین است که مانع او است که یک کاری بکند، یک کاری نکند، چه کار بکند، این کار را می‌کند، نمی‌کند، این دین در حقیقت برای طرف باید کالای گران‌بها باشد که این که ممکن است برای ما تا یک حدی بشود.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۹.

۶. آقای حق شناس یک جمله‌ای را زیاد می‌گفتند، خدا ایشان را رحمت کند، می‌گفتند خدا اگر از کسی رو برگرداند، او را رئیس می‌کند، خیلی است! این‌ها

۷- وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۴.

۸. خوب قبل از روضه من دیگر یک نکته‌ای بگویم، حالا این‌ها را دادند گفت هست، سی‌دی‌ها و این‌ها که اگر خواستید تهیه بکنید، حالا ما در هفت، هشت ده سالی که داریم تفسیر می‌گوییم، به نظرم رسید که حتی کسانی که دارند تفسیر کار می‌کنند و گوش می‌کنند، از این که «بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ» دارد چه می‌گذرد، یعنی بین این دو جلد چیست؟ محتوای این دو جلد چیست؟ خارج از بحث تفسیر یک دور خواندن و این که محتوای این دقیقاً چیست، این هنوز گاهی اوقات روشن نیست که دور این ترجمه‌ی قرآن و این‌ها چیست، بالاخره در این کتاب چه چیزی نوشته، راجع به چه چیزهایی چیز نوشته که چندی پیش حالا یک نیتی کردیم و فایل‌های صوتی را دارم از خودم همین‌طور به صورت عادی پر می‌کنم، که چیزی حدود ۱۰۰، ۱۲۰ ساعت خواهد شد که بین الدقتین بگویم چه چیزی نوشته است، یعنی بین این دو جلد از اول آن همین‌طوری دارم می‌خوانم و ترجمه می‌کنم، لغت آن را می‌گویم، ریشه‌ی آن را می‌گویم، معنی آن را می‌گویم، این‌طوری می‌آیم پایین که مثلاً ۱۰۰، ۱۱۰ ساعت فکر می‌کنم بشود، که کسانی که می‌خواهند قرآن کار بکنند خیلی خوب است که اول بدانند در این کتاب چه خبر است؟ اصلاً راجع به چه چیزهایی چیز نوشته، این حلقه‌ی اولی است که یک نفر که می‌خواهد قرآن بخواند باید بداند که در این قرآن چه چیزی نوشته است، خیلی‌ها نمی‌دانند، این که عرض می‌کنم خیلی‌ها یعنی خیلی‌ها، حتی منظورم شما هم هستید، یعنی یک عده‌ی کثیری از شما ممکن است اطلاع نداشته باشید که بین این دو جلد چیست. حالا به فضل خدا شروع کردیم، حالا سوره‌ی بقره‌ی آن را گفتیم، تقریباً نه ساعت شده، این‌ها را می‌گذاریم روی این سایت همین Qasemian.ir که آن‌هایی که خواستند، من توصیه می‌کنم که یعنی شاید بیش از این کلاس‌ها ارزش آن نوارها است، یعنی که گوش بکنید، فقط یک مقدمه دارد و آن مقدمه این است که یک مقداری عربی لازم دارد در حد دبیرستان، اگر البته کسی اصلاً عربی بلد نباشد، به درد او می‌خورد، ولی طبیعتاً این را قبول بکنید که یک ریشه‌ی فعل که می‌خواهد گفته بشود و این که این فعل چه بوده که شده این الان، این‌ها یک مقداری به هر



---

جهت احتیاج به عربی دارد که من گفتم که ریشه‌ی آن این است و مثلاً این بوده که شده این، که دیگر همه‌ی اعلال‌های آن را نگفتم، ولی مثلاً گفتم این فعل این بوده شده این، چون که تا نفهمید که این فعل چه بوده، خیلی آدم نمی‌تواند ترجمه بکند، البته این که طبیعتاً گوش بدهید کم کم حتی ممکن است یک مقدار هم عربی یاد بگیرید، ولی کسانی که عربی دبیرستان خود را هم بلد بودند، به درد آن‌ها خیلی بیشتر می‌خورد، کسانی هم که بلد نباشند، به درد آن‌ها هم باز هم می‌خورد، چون که دسته آیات گفته شده، ارتباط گاهی اوقات دسته آیات به همدیگر، این‌ها داریم می‌رویم جلو دیگر همین‌طوری، این‌ها هم هیچ چیزی ندارد، تکثیر بکنید بدهید به این و آن، تازه ما استقبال هم می‌کنیم و از شما هم التماس دعا داریم. فکر می‌کنم گفتن این فایل چیزی حدود تقریباً یک سالی طول بکشد، کار خیلی سختی است گفتن آن، ولی شنیدن آن فکر می‌کنم خالی از فایده نباشد که حتی خیلی پرفایده خواهد بود ان‌شاءالله. آن فایل‌ها را هم می‌توانید از [Qasemian.ir](http://Qasemian.ir) دیگر دانلود بکنید، دیگر سی‌دی‌های آن هم شاید بعداً بیاید.